

تحلیل تاثیر بحران فرهنگی اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران

و جهانی شدن بر ظهور اصول گرایی اسلامی در الجزایر

احمد دوست محمدی*

دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نسا زاهدی

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۷ - تاریخ تصویب: ۸۸/۱۲/۱۲)

چکیده:

نظر به رشد و گسترش اصول گرایی اسلامی در جوامع اسلامی طی دهه های اخیر، این مقاله با هدف بررسی و تحلیل زمینه‌ها، علل و عوامل موثر بر پیدایش و شکل گیری جریانات اسلام گرا در الجزایر به تأیید این فرضیه پرداخته است که بحران های فرهنگی اجتماعی، جهانی شدن و انقلاب اسلامی ایران در ظهور و رشد و تقویت گرایشات اسلامی در الجزایر بعد از خلاصی از استعمار فرانسه نقش اساسی داشته اند.

واژگان کلیدی :

بحران، جهانی شدن، اصول گرایی اسلامی، الجزایر

مقدمه

پس از دهه‌ی ۱۹۷۰ جهان معاصر شاهد رشد و توسعه‌ی بی سابقه‌ای در تمام ابعاد تکنولوژی، فن آوری‌های ارتباطی و دانش‌های تخصصی بوده است. عصری که در آن جهانی شدن به عنوان جریانی فراگیر، تمام بخش‌های زندگی اعم از اقتصاد، فرهنگ و سیاست و ... را تحت تأثیر قرار داده است. در واقع با آغاز دهه ۷۰ پروسه‌ی جهانی شدن شتابی خارقالعاده بخود گرفته است و طبیعتاً جریانی با چنین گستره عظیمی آثار متعددی بر جوامع گوناگون و بالاخص ضعیف خواهد داشت و نارسایی‌ها و قربانیانی در این جوامع دارد که موجب بروز واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های متعددی خواهد شد.

در چنین فضایی جریانات اسلام‌گرا به مثابه اعتراضی به نظم موجود و بحران‌های رو به تزاید جوامع خود، ظهور یافته‌اند که همچون منبعی هویت ساز با برنامه‌ای مشخص و سیاسی‌اند که در صدد بازگشت به اصول و ارزش‌ها و سنن پیشین خود هستند.

جنبش اصول‌گرایی اسلامی در جوامع اسلامی پس از شکست جنبش‌های ناسیونالیستی و جریانات غرب‌گرا که واکنشی بودند به استثمار غرب و ضعف مسلمانان، شکل گرفت. جوامع سنتی و ناکامی و ضعف دولت‌های ملی‌گرا در توسعه اقتصادی در دهه‌های ۸۰ و ۷۰ و بروز بحران‌های متعدد اجتماعی نظیر بحران هویت، مشروعیت‌نخبگان، ضعف نظامی و شکست‌های پی‌درپی از اسرائیل و شکاف‌های طبقاتی از دیگر عوامل ظهور جریانات اصول‌گرا بوده که براندازی وضع موجود و بنیانگذاری نظامی با مشخصات اسلامی را هدف قرار دادند. چیزی که ما از آن تحت عنوان اصول‌گرایی یاد می‌کنیم از قرن ۲۰ به بعد در حال ریشه دواندن در بسیاری از ادیان است.

اصول‌گرایی اسلامی طغیانی است علیه جوامع سکولار که در صدد جدایی مذهب و سیاست‌اند. هر جا که دولتمردان سکولار غربی برآن حاکم هستند با مخالفت طرفداران مذهبی که مقابلشان قرار دارند مواجه می‌شوند.

در شرایط جهانی کنونی، بحران‌های اجتماعی متعدد جوامع اسلامی و تشدید امواج جهانی شدن از دهه ۷۰ به بعد زمینه را برای قوت گرفتن جریانات اصول‌گرا فراهم آورده چرا که بدنبال رشد جهانی شدن فرهنگ، بحران‌های داخلی این جوامع هم قوت یافته است. در حقیقت جوامع اسلامی از سویی با بحران‌های اجتماعی داخلی روبرو بوده‌اند و از سوی دیگر جهانی شدن با آثار و پیامدهای فراوان در عصر حاضر به عنوان عامل خارجی، واکنش‌های اعتراضی و محلی مختلفی را برانگیخته است. در این مقاله در صدد آنیم که به تحلیل تأثیر بحران‌های اجتماعی و جهانی شدن بر ظهور اصول‌گرایی اسلامی در الجزایر

پردازیم. سوال اصلی این است که بحران اجتماعی و جهانی شدن چه تاثیری در ظهور اصول‌گرایی اسلامی در الجزایر داشته است؟

فرضیه ما این است که مجموعه بحران‌های اجتماعی در درون جوامع مسلمان و به طور خاص الجزایر مسبب اصلی ظهور جریان‌های اسلام‌گرا، و جهانی شدن تشدیدکننده‌ی آن بوده است. متغیر اصلی ما بحران‌های اجتماعی داخلی جوامع مسلمان و متغیر وابسته آن اصول‌گرایی اسلامی است که در این بین جهانی شدن عامل تشدیدکننده آن می باشد. مشکلاتی نظیر افزایش جمعیت، بیکاری و فقر، توسعه نیافتگی و رکود صنعتی، شکاف طبقاتی و ضعف‌های نظامی، شکست ایدئولوژی‌هایی که مدعی ارائه‌ی شرایط بهتری برای رفاه مردم بودند و ناکامی نخبگان و... عامل پیدایش بحران‌های متعدد داخلی از یکسو و نفوذ استعمار خارجی از سوی دیگر بوده اند.

مضافاً اینکه شکل‌گیری این جریان‌ها با تشدید جهانی شدن مسبب فعالیت‌های بیشتر جنبش‌های اصول‌گراست چراکه جهانی شدن در بعد فرهنگ موجب بازنگری در هویت و قومیت و مذهب و ملیت شده است. جهانی شدن حوزه‌های مختلف فرهنگ، سیاست و اقتصاد را از خود متأثر کرده است و مخصوصاً در بعد فرهنگ، جهانی شدن زمینه رشد پویش‌های اسلام‌گرایانه را فراهم آورده است (Misztal And Shupe, 1992; 8).

در بعد مذهب، جهانی شدن از یک طرف زمینه‌ساز همبستگی و اتحاد حامیان یک مذهب در سراسر دنیا شده و از طرف دیگر جنبش‌های رادیکالی را شکل داده که خواهان بازگشت به دین و مبانی آن در همه‌ی ابعاد و جهات هستند. در عین حال نباید فراموش کرد که جهانی شدن اساساً بر مدرنیته استوار است، به این معنا که بر جدایی دین از سیاست تاکید می‌کند و این طبیعتاً در نقطه‌ی مقابل جریان‌های اسلام‌گرا که خواهان استقرار حکومتی مذهبی اند قرار می‌گیرد. این امر زمینه‌ساز تشدید بحران‌های داخلی اجتماعی و سلب مشروعیت و منبع اقتدار حکومت‌هاست.

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که در فرآیند نوسازی، پدیده‌ی سکولاریزم و عقلانی شدن جامعه اجتناب‌ناپذیر است. نوسازی با تمام پیامدها و مظاهرش نظیر توسعه شهرها، گسترش بازارها و... تاثیر چندانی مطلوبی در مقایسه با غرب بر جوامع اسلامی جهان سوم نداشته است بلکه در جوامع مسلمان بجای تضعیف نقش دین، وابستگی و تمایل به آن را تقویت و تشدید خواهد کرد.

در اینجا به طور خلاصه به بررسی چارچوب نظری بحث، تعاریف و مفاهیم می‌پردازیم و بحران اجتماعی و نظریه بحران، جهانی شدن و اصول‌گرایی اسلامی را مورد بحث قرار

می‌دهیم. سپس به بررسی علل و عوامل ظهور اصول‌گرایی اسلامی در الجزایر خواهیم پرداخت.

بحران اجتماعی و نظریه بحران

امروز در عصر جهانی شدن بسیاری از پیش‌نیازهایی را که قبلاً برای توسعه و رشد همه‌جانبه کشورها در نظر می‌گرفتند تغییر کرده است. کلمن معتقد است در جریان نوسازی بحران‌های متعددی ایجاد خواهد شد: ۱- بحران هویت ملی؛ که در اثر تغییر منابع وفاداری بوجود می‌آید. ۲- بحران مشروعیت سیاسی برای دول جدید که به نظر می‌رسد حل بحران‌های مشروعیت و هویت بر دیگر بحران‌ها ارجح است (سیف‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۱۷۶).

۳- بحران نفوذ: زیر سوال رفتن و به چالش کشیده شدن حاکمیت دولت‌ها و کاهش توان آنها در اجرای سیاست‌ها ۴- بحران مشارکت؛ عدم وجود نهادهایی برای مشارکت مردم در جامعه و افزایش تقاضاهای مردمی ۵- بحران همبستگی و فقدان اتحاد میان گروه‌ها و احزاب مختلف ۶- بحران توزیع که در طی آن دولت قادر نخواهد بود رشد اقتصادی قابل قبولی را بوجود آورد و کالاها و خدمات موجود را عادلانه میان همگان تقسیم نماید.

به نظر می‌رسد بسیاری از نظریه‌هایی که در پی یافتن راه حل برای رفع بحران‌ها مطرح شده‌اند حتی از ارایه‌ی تعریفی دقیق از نوسازی و بحران عاجزند (قوم، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰). امروزه توسعه جهان سوم به حل مسئله پیچیدگی و آشوب مرتبط است و در حقیقت توسعه زمانی تحقق می‌پذیرد که نظامی با پیچیدگی‌های خاص خود شکل بگیرد و با اجرای برنامه‌ها و راهبردهایی، از آشوب و بحران‌های ایجاد شده در جریان نوسازی بکاهد. مادامی که رقابت‌ها بر مباحث توسعه حاکم شود نمی‌توان امیدوار به تحقق توسعه و اصول آن بود (معینی‌علمداری، ۱۳۸۵، ص ۴۸ و ۴۹).

از نگاه جامعه‌شناسی آنچه که اسباب پیدایش بحران را فراهم می‌کند مجموعه تحولات و تغییرات متعدد اجتماعی در سطح جامعه است که در جوامع در حال گذار و حتی توسعه یافته رخ می‌دهد. تحول اجتماعی به مفهوم مجموعه‌ای تغییرات است که در یک دوره طولانی بوقوع می‌پیوندد و در صورت ناکامی و عدم موفقیت موجب پیدایش بحران‌های لاینحل می‌گردد.

از جمله عوامل بسیار مهمی که تغییرات عمیق ساختاری را بوجود آورده صنعتی شدن و پیدایش پدیده جدیدی تحت عنوان جهانی شدن است که از دهه ۷۰ به این سو شدت گرفته. در حقیقت انقلاب تکنولوژی ریشه بسیاری از تغییرات عمیق اجتماعی است که در کنار رشد شهرنشینی، افزایش تولید، سرعت در ارتباطات و حمل و نقل و مهم‌تر از همه حوزه‌ی

اجتماعی و زندگی خانوادگی و مذهبی افراد را تحت تاثیر خود قرار داده است و به طور ناخواسته در جریان این تغییرات، بحران هایی را خلق کرده است .

برای مثال در جوامع توسعه نیافته، با دگرگونی جامعه روستایی و برهم خوردن مشکل جمعیت و مهاجرت عده زیادی از روستاییان به شهرها، کشاورزی با مشکل مواجه شد و در این بخش بحران هایی پدیدار گردید. در شهرها هم نابرابری ها و تضادهای طبقاتی ناشی از مدرنیسم و گسترش شهرنشینی موجب توزیع نابرابر درآمدها و امکانات و پیدایش نارضایتی و بحران شد. از سوی دیگر با توسعه و پیشرفت تکنولوژی، زندگی سنتی خانواده ها دگرگون گردیده و مدرنیسم با تمام مظاهرش به جنگ با سنت ها برخاسته است. در وهله ی نخست فرهنگ و ایدئولوژی سنتی و مذهبی با ورود تکنولوژی در عصر صنعتی به شدت دستخوش دگرگونی شده و این امر جریانات اعتراض آمیزی را که درصدد حفظ سنت ها هستند برانگیخته طوری که در سطح جامعه در واکنش به این جریانات بحران هایی شکل گرفته و متعاقب آن تغییرات زیادی در حال وقوع است .

نتیجه ای که میتوان گرفت این است که اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جغرافیا و... به روی هم اثر می گذارند و تحولاتشان از یکدیگر تاثیر می گیرد. در حقیقت توالی تضادها و تناقضات برآمده از تغییرات اجتماعی خود را به صورت بحران هایی نشان می دهد که کلیه ابعاد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را درگیر خود می سازد (همان، ص ۲۳۱).

جهانی شدن

جهانی شدن به عنوان پدیده ای فراگیر در تمام عرصه های سیاسی و اجتماعی است. این فرآیند به طور گسترده و مداوم بر زندگی بشر تأثیر می گذارد. تعاریف ارائه شده از آن تنوعی توصیف ناپذیر دارد: درهم تنیدگی، فشردگی جهانی، وابسته شدن بخش های جهان، ادغام و همگون سازی و غیره.

گیدنز در کتاب "پیامدهای مدرنیته"، مفهوم جهانی شدن را به معنی تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرده که در نتیجه آن سطح فاصله گیری زمان و مکان دگرگون گردیده و روابط میان رویدادهای اجتماعی بهم نزدیکتر می گردند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۷۷). وی در جای دیگر جهانی شدن را به درهم گره خوردن رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی سرزمین های دور دست با تار و پود جوامع دیگر تلقی می کند (همان، ص ۴۲).

مفهوم جهانی شدن به لحاظ ایدئولوژیک بسیار مهم و بحث برانگیز است و دال بر این است که فرآیندی تدریجی و تاثیر گذار در تمام دنیا در حال شکل گیری است. در تعاریفی که از جهانی شدن ارئه شده به افزایش ارتباطات و برخوردهای اجتماعی اقتصادی و فرهنگی

اشاره می‌شود، به‌طوریکه حجم زیادی از ارتباطات در سطوح و عرصه‌های مختلف رد و بدل می‌گردد و در عین حال میزان مشارکت در شبکه‌ی ارتباطات جهانی کاملاً وابسته به افراد و قومیت‌هاست (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

جهانی شدن در روند تجدید حیات دین به طور مستقیم یا غیر مستقیم موجب ظهور و توسعه بنیادگرایی گشته است که در سراسر جهان، آثار غیر مستقیم آن به صورت نارضایتی‌های مذهبی حاصل از نوگرایی را به سمت سنت‌های مذهبی منتقل می‌کند. بعلاوه گروه‌های اصول‌گرای مذهبی به عنوان یکی از جنبش‌های ضد نظام، خواهان تشکیل اتحادیه‌ای با بقیه هم‌کیشان خود در نقاط مختلف جهان می‌باشند. به معنای دیگر به گفته‌ی ریچارد فالک جهانی شدن موجب شده که پیشروان ادیان جهانی در جهت نزدیکی مذاهب و مبنای مشترک ارزش‌های آنها تلاش کنند. وظیفه این گروه پیشرو مقابله با افراط‌گرایی دینی و سکولاریسم پوچ و بی‌محتواست (فالک، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴). درحقیقت همانگونه که کاستلز هم خاطر نشان کرده پویش‌های جهانی شدن به صورتی دیالکتیکی پویش‌های اصولگرایی را تشدید کرده است (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

تاثیرگذاری مسلم جهانی شدن برحوزه‌های گوناگون نظیر قومیت، هویت و فرهنگ موجبات رشد و توسعه‌ی اصول‌گرایی اسلامی را فراهم می‌آورد که اساساً واکنشی به تهدیدات آن بر زوال سنت‌ها و بحران‌های اخلاقی خواهد بود.

تعاریف اصول‌گرایی اسلامی

امروزه در ادبیات سیاسی غرب از واژه بنیادگرایی برای اشاره به گرایش به اسلام استفاده می‌شود. اما چون این واژه بار ارزشی منفی دارد، ما از واژه اصول‌گرایی استفاده می‌کنیم. مهم‌ترین شعار اسلام‌گرایان زدودن خرافه‌ها و بدعت‌ها از دین و بازگشت به اسلام اصیل و قرآن و سنت پیامبر (ص) است. اسلام‌گرایان بدنبال احیای ارزش‌های مذهبی در مقابل ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های مدرن هستند نویسنده‌ای در تعریف اصول‌گرایی اسلامی گفته است که: اسلام‌گرایان در تلاش اند که گذشته تاریخی خود را که ارزشمند هم بوده احیا کنند و با ظواهر و وجوه نامناسب عصر مدرن مقابله نمایند (Lawrence, 1990: 17).

بدین سان اصول‌گرایی اسلامی و آموزه‌های آن به طور کلی در تضاد با اصول مدرنیسم یعنی آزادی غربی، تساهل، دموکراسی غربی و نسبی‌گرایی است و در مقابل حامی نظارت اخلاقی بر جامعه و انضباط اجتماعی است (کاستلز، پیشین، ص ۴۱). اسلام‌گرایان معتقدند چرخش در هنجارهای اجتماعی و وقوع دگرگونی در سطح اجتماع موجبات تهدید شیوه زندگی صحیح و عقاید و ارزش‌های حاکم را فراهم می‌آورد و ضرورت حکم می‌کند که با چنین

مظاهری به مقابله برخاست. اصول گرایان خواهان تغییر وضع موجود هستند و ساختارهای فرهنگی حاکم جهانی را به باد انتقاد می گیرند (Lenchner, 2000 : 338).

اصول گرایان مظاهر مدرنیته نظیر تکنولوژی و فناوری را می پذیرند اما به شدت با هسته مدرنیته مخالف هستند و ایدئولوژی و فرهنگ آن را رد می کنند به علاوه هیچ مخالفتی با مدرنیته و به مفهوم نوسازی ندارند و از ابزارهای نوین مدرنیت برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کنند، مانند انتخابات، مشارکت، دموکراسی، فعالیت های حزبی و ...

هرایر دکمجیان بر این باور است که اسلام گرایان معاصر، خود را جانشینان و پیروان مستقیم رهبران و جنبش های رستاخیز می دانند که در هر مرحله از زوال و سقوط جامعه در پاسخ به اوضاع بحرانی، مکانیسم ویژه ای را ایجاد می کند که بر اساس آن اسلام قادر بوده است با نیروهای درونی، خود را در مقابل فساد و انحطاط داخلی و خارجی محافظت کند اصولگرایان اسلامی عکس العمل تجدیدنظرطلبانه برای بازگشت به ریشه های اسلامی از خود نشان داده اند (دکمجیان، ۱۳۶۶، ص ۵).

هشام شرابی اندیشمند جهان عرب نیز اصول گرایی اسلامی اخیر را پدیده ای جدید می داند و معتقد است که در مقابل غربی سازی به وقوع پیوسته است. بنا به باور وی جریان های غالب و حاکم در خاورمیانه، اصول گرایی اسلامی و سکولاریسم است که هر دو واکنش هایی به تهاجم مدرنیته غربی هستند (شرابی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱).

به هر روی اصول گرایی اسلامی در وسیع ترین معنایش دلالت دارد بر تعهد نسبت به عقاید و ارزش هایی که اساسی به شمار می آیند، چرا که از باورهای اساسی دینی این است که باید به نتایج نامناسب ناشی از دنیای نوین غرب پشت کرد.

اصول گرایان، نوگرایی (فرهنگی غربی) را معادل انحطاط، فساد و زوال اخلاقیات می داند. از این رو تجدید حیات تنها از طریق بازگشت به روح و سنن عصر طلایی صورت می پذیرد. این جریان فکری به عنوان یک گزینه، جنبه سنتی و نوین را توأمان دارد. مشخصه رابطه آن با نوگرایی، آمیزه ای از نفرت است (هی وود، ۱۳۷۹، ص ۵۱۰).

در بررسی علل و زمینه های ظهور اصول گرایی اسلامی صرفاً عوامل بیرونی دخیل نیستند و در این زمینه بسیاری از عوامل داخلی با ریشه های اجتماعی سیاسی اقتصادی وجود دارند. جنبش های اصولگرایانه با زمینه های سیاسی و فرهنگی مختلف، در صورت تحقق دو شرط صاحب قدرت معنوی اجتماعی و سیاسی می شوند :

اول در صورت وجود رهبری دارای شرایط و دوم در صورت وجود جامعه ای با بحران های روبه تزاید. دکمجیان علل ظهور این پدیده را وجود بحران های متعدد نظیر بحران

هویت، بحران مشروعیت، سوء حکومت نخبگان، ضعف نظامی و شکاف طبقاتی می‌داند (دکمیجان، پیشین، ص ۶۷).

نهایت اینکه اصول‌گرایی اسلامی زاییده زمان حاضر نیست، چرا که در طول تاریخ اسلام وجود داشته و دارای ریشه‌های تاریخی و سرچشمه‌های فکری در تمام دوران‌هاست. در ادامه به تحلیل تاثیر بحران اجتماعی و جهانی شدن بر ظهور اصول‌گرایی اسلامی در الجزایر خواهیم پرداخت.

الجزایر و استعمار

الجزایر سرزمینی است واقع در آفریقای شمالی و کرانه‌های دریای مدیترانه که از شرق به تونس، از غرب به مراکش و از جنوب به کویر می‌رسد. بربرها در طول تاریخ در این ناحیه مستقر بودند ولی در اواسط قرن اول هجری، مسلمانان عرب به آفریقای شمالی راه یافتند و جنگ‌های زیادی با بربرهای بومی این مناطق انجام شده و در مقابل بربرها مقاومت کرده و از خود پایداری نشان دادند. بدین ترتیب مردم الجزایر دو تیره هستند: بربرها و عرب‌ها. بربرها در سال ۶۹۳ م استقلال خود را از دست داده و زبان عربی و دین مبین اسلام را پذیرفتند. بنابراین الجزایر جزء ممالک عربی محسوب می‌شود، اگر چه ساکنان آن همگی عرب نیستند و اعراب بیشتر در مناطق شرقی آن ساکن هستند.

از زمان شکل‌گیری و رخنه استعمارگران (ابتدا اسپانیا، عثمانی و سپس فرانسه) در سرزمین الجزایر، مبارزه با استعمار در قالب سیاسی به موفقیت نرسید و بسیاری از رهبران جنبش‌های ضد استعماری نتوانستند راه به جایی ببرند. در نتیجه برای آنها راهی جز مبارزه مسلحانه باقی نماند. از سوی دیگر، قتل عام گسترده مردم توسط فرانسه در برخی مناطق الجزایر در سال ۱۹۵۴ و تخلفات بالایی که در انتخابات سال ۴۸ صورت گرفت، مبارزان را بیش از گذشته مصمم کرد تا به مبارزات مسلحانه روی آورند (ازغندی، ۱۳۷۴، ص ۸۱).

در سال ۱۹۴۸ جبهه آزادی‌بخش ملی زعامت و رهبری مبارزه برای استقلال را به عهده گرفت و سوسیالیسم را به عنوان شیوه سیاسی و ایدئولوژی رسمی خود اعلام کرده قیام مسلحانه را دنبال نمود. این جبهه زمینه جذب بسیاری از افسار مردمی را به دلیل پایگاه و منشاء اجتماعی که داشت فراهم آورده بود. در نتیجه همه طبقات کشاورز، کارگر، روشنفکر و بازاری را بهم پیوند داد و رهبری جنبش ضد استعمار را تا پیروزی در سال ۱۹۶۲ بر عهده گرفت.

با پیروزی انقلاب و بدست گرفتن قدرت توسط جنبش آزادی‌بخش ملی که بن‌بلا در رأس آن قرار داشت، سیستم پر از اشکال و ناکارآمد اداری هیچ تغییری نکرد و دست نخورده

باقی ماند، چرا که حل مسایل داخلی برای دولت جدید در اولویت نبود. در نتیجه مردم از نابسامانی های داخلی به ستوه آمدند و نارضایتی عمومی بالا گرفت.

آنچه که مشکلات داخلی را پیچیده تر میکرد، اختلافات داخلی و بحران های سیاسی بود. جبهه آزادی بخش ملی که از گرایش ها و جناح های مختلفی تشکیل شده بود، پس از اتمام جنگ، دچار اختلافات داخلی شدید و در حال افزایش گردید (ازغندی، پیشین، ص ۱۶۷).

با اوج گرفتن نابسامانی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در الجزایر، سرانجام بن بلا در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۵ با کودتای نظامی بدون خونریزی که توسط بومدین صورت گرفت سرنگون شد و تعداد زیادی از اعضای جبهه آزادی بخش ملی بازداشت گردیدند.

شرایط حاکم بر آن دوره الجزایر هم به شدت آشفته و یأس آور بود: اوضاع سیاسی بهم ریخته، اقتصاد تک محصولی، صنایع وابسته، وضعیت نابسامان فرهنگی و آموزشی و خلاءهای گسترده در بخش های گوناگون و فقدان نیروی متخصص، بیکاری، ناتوانی در حل مسایل جدید و یا معضلات گذشته مثل رسیدگی به بازماندگان جنگ و ایجاد نهادهای مورد نیاز جدید (ازغندی، ۱۳۶۵، ص ۶۱).

درحقیقت استعمار فرانسه در طول ۱۳۰ سال خسارات جبران ناپذیری به الجزایر وارد کرده بود: نابود کردن سیستم آموزش سنتی و شکل گیری شخصیت و هویت جدیدی که برای مردم الجزایر غریب و ناآشنا بود و کاملاً از سنت ها و فرهنگ خودی به دور بود. به همین خاطر، بازسازی سازمان آموزش و از بین بردن مشکلات پیش آمده در بعد فرهنگی و رفع استعمار مهمترین هدفی بود که در اولویت قرار داشت.

از سال ۱۹۷۱ به بعد، بومدین به طور جدی انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را در پیش گرفت. وی با توجه به نرخ بالای بیکاری، توزیع نامساوی ثروت و افزایش فقر و بدبختی عمومی، درصدد برآمد تا اصلاحات ارضی را پیاده کند و در این بین نقش جبهه آزادی بخش ملی هدایت سیاسی بود. بومدین سرانجام در نوامبر سال ۱۹۷۸ درگذشت (Ageron, 1991, 138). پس از مرگ هواری بومدین، شاذلی بن جدید روی کار آمد. او نیز در صدد تعقیب سیاست های بومدین برآمد. برنامه های وی در عرصه های سیاسی و اقتصادی، مبارزه با فساد، اصلاح دیوانسالاری عریض و طویل، رفع نابرابری ها و کمبود کالاهای مصرفی، محدود کردن فعالیت های ارتش و اصلاح قانون اساسی سال ۸۹ بود. به همین خاطر وی شکست هایی را که در جریان طرح تحول کشاورزی پیش آمده بود اصلاح کرد. در بخش صنعت هم توجه به صنایع سنگین را کنار گذاشت و صنایع سبک را مورد توجه قرار داد که با انتقاد از عملکرد شرکت های بزرگ همراه بود. با این همه اصلاحات گسترده بن جدید در عرصه اقتصاد به

شکست انجامید و علت آن هم آغاز مشکلات در بازار انرژی و کاهش قیمت نفت بود که در سال‌های ۸۲ و ۸۳ اتفاق افتاد.

بدین ترتیب شرایط اسفبار اقتصادی الجزایر ادامه یافت، کمبود مواد غذایی مشکلات جدی برای مردم فراهم کرد، اعتصاب‌های متعدد و فلج‌کننده‌ای در بخش‌های مختلف کارخانجات بوقوع پیوست و در هم ریختگی کشاورزی بهره‌وری ملی را به شدت پایین آورد. از سوی دیگر، تراکم بیش از حد جمعیت و نرخ ۲۲ درصدی بیکاری موجب شورش‌های متعدد شد (بالتا، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

به طور کلی، علیرغم اصلاحاتی که در زمینه‌های متعدد داخلی انجام شد، در اواخر دهه ۸۰ نارضایتی‌های مردمی شدت گرفت به گونه‌ای که تا برکنار شدن بن جدید از قدرت در سال ۱۹۹۲، بحران‌های بی شماری بر جامعه الجزایر حاکم بود. این بحران‌ها که اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بودند در سطح بسیار بالایی باقی ماند و به مرور زمان تشدید شد. بدتر شدن شرایط روزمره زندگی و افزایش بحران فقر و بیکاری بر نارضایتی‌های عمومی دامن می‌زد (ازغندی، پیشین، ص ۱۴۴).

از سوی دیگر، اصلاحات انجام شده باعث شکل‌گیری احزاب رنگارنگ و متنوع شده بود، به طوری که تا اوایل دهه ۹۰ بیست حزب تأسیس شد. آنچه که قانون انتخابات را در دهه ۹۰ متمایز از سال‌های گذشته می‌کرد کنار گذاشتن ممنوعیت فعالیت احزاب مذهبی و قومی در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۱ بود که در نهایت به پیروزی قاطع جبهه نجات در انتخابات سال ۹۱ در برابر دیگران انجامید و وحشت نظامیان و نیروهای سکولار و حامیان ناسیونالیسم را برانگیخت. در نتیجه فشاری که ژنرال‌های نظامی وارد کردند بن جدید ناچار به کناره‌گیری و در نتیجه جبهه نجات اسلامی منحل گردید. به همین علت، لغو این حزب و انتخابات پارلمانی موجب برافروخته شدن بحران داخلی شده و قتل و کشتار الجزایر را فرا گرفت (محمد، ۱۳۸۵، ص ۳۶ و ۳۷).

یکی از مهمترین عواملی که به افزایش گرایش‌های ستیزه‌جویانه و اعتراض آمیز کمک کرد سیاست‌های آموزشی نظام بود که در راس برنامه‌های خود، زبان فرانسه را تبلیغ می‌کرد و آن را در اولویت برنامه‌های آموزشی خود قرار داده بود. این سیاست‌های آموزشی حتی در زمینه استخدام هم پیاده می‌شد و در نتیجه آن، عده‌ی معدودی از نخبگان برای ورود به سیستم پرورش می‌یافتند. به عبارت دیگر، فقط آنها می‌توانستند مهارت‌ها و تخصص‌های لازم برای ورود به دولت و نظام اداری را بیاموزند و بقیه جمعیت از چنین امکانی برخوردار نبودند.

به علاوه زبان رسمی اداری کشور زبان فرانسوی بود و نه عربی. بدین ترتیب بخش اعظمی از مردم از جریان ارتباطات سیاسی و اجتماعی و جامعه مدنی حذف شده و به حاشیه

رانده می‌شدند. آنها نمی‌توانستند خواسته‌ها و انتظارات خود را در قالب زبانی واحد عرضه کنند.

بحران دیگری که پیش آمد ناشی از شکست و ناکارآمدی اصلاحات ارضی بود که این امر افزایش فقر و بیکاری را نتیجه داده و باعث شد مردم به ناچار به سمت شهرها مهاجرت و به علت فقر و فلاکت اقتصادی در حومه‌های شهرها مستقر شده و نسبت به شرایط پیش آمده در جامعه معترض باشند. در این مناطق شرایط برای حرکت‌های اعتراضی مساعدتر از جاهای دیگر بود و به همین علت این افراد خیلی سریع جذب گروه‌های مخالف دولت شدند. امتیاز اسلام‌گرایان نسبت به گروه‌های دیگر این بود که در تشکیلات آنها سازماندهی و انضباط و کارایی بیشتری وجود داشت و آنها با هوشیاری اقدام به جذب طبقات فقیرنشین حومه شهرها به سوی خود کرده سعی در ارائه کمک‌های اجتماعی به فقرا که دولت هیچ توجهی به آنها نکرده بود داشتند. خود این عاملی شد برای جذب اعتماد شهروندان فقیر که این امر طبعاً پایگاه اجتماعی اسلام‌گرایان را تقویت کرد و در گام‌های بعدی موثر افتاد (زحمتکش، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰).

بازتاب انقلاب اسلامی بر الجزایر

مشکل اساسی الجزایر طی سال‌ها، کشمکش‌ها و تضادها در بعد فرهنگ بود. در الجزایر، جبهه نجات اسلامی خواهان باز پس‌گیری استقلال و توسل به هویت و تاریخ خود بود، تا با اتکاء به نظامی اسلامی از استعمار خلاص شود. از این جهت از نظر مذهبی و از نظر نفس مبارزه با امپریالیسم و استعمار و بازگشت به هویت اسلامی، از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفت.

بیشتر کشورهای دنیا نسبت به جریان‌های پیش آمده در الجزایر بی تفاوت بودند، ولی بعضی دیگر نظیر جمهوری اسلامی ایران موضع‌گیری متفاوتی در پیش گرفته و حتی در روند روابط خارجی خود با الجزایر وقفه ایجاد کردند. انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی مردمی طبیعتاً توجه ملت‌ها را بیشتر به خود جلب می‌نمود. بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر الجزایر با طرح اسلام به عنوان گفتمان جدید، نفی نظام غرب محور، مطرح کردن جهان اسلام به عنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی، تغییر معیارهای قدرت در نظام بین‌المللی، طرح مولفه‌های اخلاق و عدالت در نظام بین‌المللی و پی‌ریزی الگوی حکومت مردم‌سالار به تقویت روحیه ضد استکباری و ضد سلطه بیگانه پرداخت؛ به گونه‌ای که رهبری جبهه‌ی نجات اسلامی آقای عباس مدنی نیز صراحتاً بر تاثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران اذعان داشته و با تاثیرپذیری از این انقلاب بواسطه‌ی خلاء ایدئولوژیک و عدم توجه به اسلام اصیل در الجزایر موجب

برانگیخته شدن خشم عمومی بر علیه استعمار دیرپایی شد که بر جامعه حاکم گردیده بود (Shirely, 1995, 28-44).

نتیجه

هدف مقاله حاضر بررسی و تحلیل تاثیر بحران فرهنگی اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران و جهانی شدن بر رشد اصول گرایی اسلامی در الجزایر بود. برای تایید فرضیه ابتدا بحثی نظری در خصوص مفاهیم بحران اجتماعی، جهانی شدن و اصول گرایی اسلامی ارائه شد. سپس به بررسی ریشه‌های تفکر اسلام گرایانه و تاثیر بحران‌های فرهنگی اجتماعی و جهانی شدن بر ظهور اصول گرایی اسلامی در الجزایر پرداخته و از نظریات دکم‌جیان بهره گرفتیم: بحران هویت تحت تاثیر فرهنگ غرب، بحران مشروعیت بخاطر ناکارآمدی نخبگان و شکاف بیش از پیش رهبران و مردم و بازداشت گسترده مخالفین، بحران فرهنگی که به کم رنگ شدن ارزش‌های سنتی منجر شد، بحران اقتصادی و شکاف طبقاتی که ناشی از توزیع نابرابر ثروت بود و منتهی به هرج و مرج اقتصادی و رشد سرمایه داری وابسته گردید، شکست ایدئولوژی‌های خارجی نظیر ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم و تاثیر عمیق انقلاب اسلامی ایران با آموزه‌های استعمار ستیز با توسل به مفاهیم اسلامی، از مجموعه عواملی بودند که در ظهور اصول گرایی در الجزایر نقش اساسی داشتند و در تلفیق با عامل جهانی شدن زمینه رشد اصول گرایی را فراهم کردند.

قبل از استقلال، جامعه الجزایر تحت سلطه‌ی دامنه‌دار و طولانی استعمار بود که با وضعیت نابسامان فرهنگی و اقتصادی و سیاسی همراه شد و در نهایت به نابودی سیستم آموزشی و ایجاد بحران هویت انجامید. به همین خاطر، رفع استعمار و زدودن مسائل و مشکلات فرهنگی هدف نخستینی بود که وجود داشت. پس از استقلال هم با برسر کار آمدن و سپس ناکامی جبهه آزادی بخش ملی با عقاید ناسیونالیستی و سوسیالیستی که داعیه‌دار رفع معضلات و از بین بردن مشکلات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بود، جریان‌ات اصول گرا به مثابه جریانی همیشه حاضر از دل بحران‌های موجود جامعه بیرون آمدند تا به وانهادن کلیه معیارهای غربی پردازند.

جبهه نجات اسلامی به عنوان طرفدار و سمبل اصول گرایی با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران، خواستار استقرار حکومت اسلامی و برپایی اصول و اعتقادات اسلامی شد. از سوی دیگر کنار نهادن ارزش‌های غربی و استعمار خارجی در جهت تحقق اتحاد اسلامی و مقابله با هجوم فرهنگی غرب برگرفته از آموزه‌های انقلاب ایران از اهداف اساسی فعالین اصول‌گرا

بود. نهایت اینکه هدف اسلام گرایان، مبارزه با تضعیف ارزش‌ها و سنن مذهبی و دفاع از فرایض الهی بود.

در جوامع اسلامی پیاده کردن الگوی توسعه و نوسازی غیربومی بالاخص در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نتوانست به نتایج مطلوب برسد. چرا که نوسازی در این جوامع بواسطه وابستگی خارجی و عدم استقلال از یکسو و همچنین نظم موجود در جامعه از سوی دیگر محکوم به شکست گردید. در واقع در این جوامع نوسازی در شرایط وابستگی رخ داد و مدرنیته‌ای غیربومی و غیر اصیل که تنها نظم قدیم را به شکل جدیدی باز تولید کرد شکل گرفت. این جوامع بدون قدرت ابتکار، خلاقیت و نقادی، تنها به الگوبرداری محض از غرب پرداختند. بدین ترتیب آنچه که محصول نوسازی شکست خورده به سبک غربی بود، ظهور بحران‌های متعدد اجتماعی و مهم‌تر از همه شکل‌گیری جنبش اصولگرایی به عنوان تنها راه باقی مانده برای اصلاحات موفق بر پایه ارزش‌های اسلامی و بازگشت به اصول اولیه دین بود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۶۷) انقلاب الجزایر، تهران: شرکت های سهامی انتشار.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۴) ارتش و سیاست، تهران: نشر قومس.
۳. بالتا، پل (۱۳۷۰) مغرب زمین، ترجمه‌ی عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. پایان‌نامه‌ی مریم جوان شهرکی (۱۳۸۶)، جهانی شدن و تروریسم، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پایان‌نامه‌ی حسین زحمتکش (۱۳۸۶)، نشانه‌شناسی انقلاب الجزایر، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۵. خلیلی، اسماعیل (۱۳۸۱) هویت در یک نظام جهانی، تهران، انتشارات رسام
۶. رابرت گرو، تد (۱۳۸۱) برخورد‌های فرقه‌ای و امنیت جهانی، ترجمه علیرضا محمدخانی، اطلاعات سیاسی، شماره ۷۶
۷. روا، ژول (۱۳۶۱) جنگ الجزایر، ژول روا، ترجمه اسداله مبشری، تهران، نشر آگاه.
۸. روزه، گی (۱۳۶۶) تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، نشر نی، چاپ اول.
۹. روزنا، جیمز (۱۳۷۸) پیچیدگی‌های تناقض‌های جهانی شدن، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴
۱۰. دکمجان، هرایر (۱۳۶۶) جنبش بنیادگرایی در جهان عرب، تهران.
۱۱. سیف‌زاده، حسین (۱۳۶۸) نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، نشر سفید.
۱۲. شرابی، هشام (۱۳۸۵) پدر سالاری جدید، انتشارات کویر.
۱۳. شرابی، هشام (۱۳۶۹) روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۴. فارسون، کارل (۱۳۶۰) سرمایه‌داری دولتی در الجزایر، ترجمه پیروز الف، تهران: نشر تندر.
۱۵. فانون، فرانتس (۱۳۴۹) انقلاب آفریقا، ترجمه‌ی امین کاردان، تهران: خوارزمی.
۱۶. قوام، عبد‌العلی (۱۳۷۴) نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، نشر تهران.
۱۷. کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۰) جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، نشر طرح‌نو.
۱۸. موثقی، احمد (۱۳۷۵) استراتژی وحدت در اسلام، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. محمد، ابراهیم (۱۳۸۵) جبهه نجات اسلامی الجزایر، ترجمه موسسه‌ی مطالعات اندیشه سازان نور.

۲۰. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، نشر روزنه
۲۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی
۲۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز
۲۳. وود، هی (۱۳۷۹) درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، نشر چاپار.

ب. خارجی:

1. Clark, 1997, the consequences of modernity, cambridge politics, press .
2. Chrles, 1991, Robert Ageron, Modern Algeria. London: Harst and Compony.
3. Edward G. Shirely, 1995, (Is Iran`sPresent Algeria`s Future?)Foreign Affairs, Volume:14, No 3.
4. Lawrence, 1990, Defenders of god, Chicago press.
5. Lenchner, 2000, The Globalization reader, oxford, Blackwell.
6. Msztal and shupe, 1992, Social organizations, new behaven and londen.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«انقلاب اسلامی، تجدید حیات اسلام و نظریه برخورد تمدن‌ها»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «ریشه های ایدئولوژیکی و تاریخی شکست طرح‌های صلح خاورمیانه» سال ۸۶، شماره ۱؛ «زمینه های گفتمانی عروج بنیادگرایی اسلامی در جهان عرب»، سال ۸۷، شماره ۳، «درآمدی بر زمینه‌های پیدایش و مبانی عقیدتی مسیحیت صهیونیستی»، سال ۸۸، شماره ۱؛ «بررسی ریشه های خشونت در الجزایر دهه ۹۰»، سال ۸۸، شماره ۳؛ «مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ زمینه های پیدایش، منازعات گفتمانی و قانونمندی»، سال ۹۰، شماره ۱؛ «ایالات متحده آمریکا در میدان مغناطیس صهیونیسم مسیحی»، سال ۹۰، شماره ۳؛ «نگاهی نو به داستان هولوکاست»، سال ۹۱، شماره ۱.